

تا رهایی زنان افغانستان هنوز راهی طولانی باقیست...

متن زیر سخنرانی طاهره میلانی به مناسبت روز جهانی زن در مارس ۲۰۰۲ است که در شهرهای کلن، لندن، پاریس و برن ارائه شد.

با تقدیم سلام به دوستان و حاضرین مجلس. روز جهانی زن را به همگی شما تبریک گفته پیشاپیش از شما برای تحمل سخنرانی سپاسگزارم.

زکیه در خرابه های کابل هنوز نان خشک کپک زده را خرد کرده و به ده کودک گرسنه اش می دهد. ناجیه بیوه شانزده ساله با کودک در آغوشش در کنار بسیاری زنان دیگر به گدایی مشغول است.

زینب هنوز در کمپ آوارگان جنگی در تلاش است؛ تلاش فقط برای آنکه زنده بماند.

مدتهاست دیگر تصویری از افغانستان را بر صفحه تلویزیون نمی بینیم. گویی افغانستان یکباره از جغرافیای جهان ناپدید شده است. هر گاه هم که با نام یا تصویری از افغانستان رویو می شویم حامد کرزای است که در سالن های مجلل در کنار بوش و سایر آمریکائیان به توطئه چینی و نوکری نشسته است.

تا همین چندی پیش، یعنی دوره بعد از ۱۱ سپتامبر و قشون کشی جنایتکاران آمریکایی همه کانال های تلویزیونی و رسانه های دنیا بی وقفه در مورد وضعیت مردم افغانستان، جنایات طالبان، گرسنگی و آوارگی و به اصطلاح کمکهای بشردوستانه آمریکا و غرب صحبت می کردند. گویی امروز همه این فجایع، به خوشی و خرمی تمام شده است. دیگر به مردم جهان، صحنه های نتایج این «کمکهای بشر دوستانه» را هم نشان نمی دهند. آنان حاضر نیستند نشان دهند که هنوز کمپ های آوارگان جنگی و پناهندگان پا برجاست. چرا که در ویرانه های افغانستان جایی برای این خیل ستمدیده نیست. آنان حاضر نیستند خیابانهای افغانستان را به نمایش بگذارند تا مردم دنیا ببینند که از این جنگ، چه نصیب زنان افغانستانی شد. صحنه خالی از روزنامه نگاران و خبرنگارانی است که لحظه به لحظه جهانیان را در جریان وقایع افغانستان قرار می دادند و دوربین را روی چهره زنان و کودکان افغانستانی می چرخاندند و از رنجهای دوره طالبان و شادمانی های پس از سقوط آن جانیان می گفتند. دیگر قرار نیست مردم دنیا بفهمند یا به این فکر بیفتند که همین امروز این مردم، این زنان و کودکان چه حال و روزی دارند؟ آیا لبخند به لب دارند؟ آیا شکمشان سیر است؟ آیا کسی در خیابان و خانه سرکوبشان می کند؟ یا همچنان وحشت از قوانین ارتجاعی اسلامی و مجریان قانون بر سرشان سایه انداخته یا نه؟

اما از حامد کرزای و اقدامات دولت موقت وی و مشاوران آمریکایش زیاد می شنویم. از عریده کشی های جرج بوش زیاد می شنویم که می گوید اگر کسی نگاه چپ به افغانستان بیندازد، تنبیه و مجازات خواهد شد. واقعا در این جنگ چه گذشت و اکنون چه چیزی در حال انجام است؟

آمریکا با شعار «رهایی زنان افغانستان» و نجات آنان از دست طالبان جنایتکار به افغانستان لشکرکشی کرد، با شعار «رهایی مردم افغانستان از نکبت و فلاکتی که طالبان به ارمغان آورده بودند» به مبارزان افغانستان پرداخت. آنان برای رفع و رجوع نیازهای مردم، حتی با بمبهایشان کیسه های مواد غذایی هم پرتاب می کردند!

آنها کنفرانس بن را برگزار کردند و عده ای از مرتجعین مختلف جهادی، اسلامی و ظاهرشاهی را در این کنفرانس شرکت دادند تا برای آینده افغانستان تصمیم بگیرند. دولت موقتی که در این کنفرانس پایه ریزی شد به هیچ وجه منتخب مردم افغانستان نبوده و در حقیقت دولت منتخب امپریالیسم آمریکا و دول غربی است. این دولت برای ثبات بخشیدن به افغانستان جهت منافع سیاسی اقتصادی آمریکا شکل گرفته است و نه ثبات بخشیدن به خاطر منافع زنان و سایر مردم زحمتکش در افغانستان. البته در این کنفرانس دو زن نیز شرکت داشتند که بعد به آنها مقامی هم دادند منتها نقش این زنان بیشتر جنبه نمایشی و تبلیغی دارد گرچه سران قبایل پشتون در کنفرانس مذکور حتی تحمل حضور نمایشی این زنان را نکرده و کنفرانس را ترک کردند.

اما همچنان این سؤال باقی ماند که چطور ممکن است که هیئت حاکمه آمریکا که به خاطر رفتار فاشیستی و زن ستیزی آشکار در کشور خود، شهره خاص و عام است یکباره مدافع زنان افغانستانی شد و تصمیم گرفت آنان را از یوغ وحشیگری طالبان رها

کند؟ همچنان این سؤال باقی ماند که هیئت حاکمه آمریکا که خود مرتجعین خونخوار طالبان را پرورده بودند، یک مرتبه مغضوبشان کردند؛ آنهم تحت عنوان دفاع از حقوق زنان افغانستان؟ از این مضحکتر نمی شود که کسانی که خود نماینده بنیادگراترین تفکرات و ارزشها و اعمال مسیحیت هستند تصمیم گرفتند علیه بنیادگرایان اسلامی مبارزه کنند. اینها همچنان سئوالی است که به آن پرداخته نشده است. رسانه های وابسته به امپریالیسم، تا آنجا که ممکن بود سئوالاتی که خود می خواستند و به موضوعات مورد علاقه خودشان مربوط بود را جلو گذاشتند و نگذاشتند سئوالات اصلی مطرح شود.

اما ماجرا به اینجا خاتمه نیافت. سئوالات همچنان مطرح می شوند و با خود سئوالات دیگری را به همراه می آورند. سئوالاتی که اقدامات عملی آمریکا و نوکران افغانستانی او (تحت عنوان دولت موقت اسلامی افغانستان) هر چه بیشتر پاسخخ را روشن کرده و بیش از اینها روشن خواهد کرد.

امروز معلوم شده که نمی توان بانگ سر داد که می خواهیم زندگی مردم آواره و گرسنه مردم افغانستان را درست کنیم، ولی به جای بذر کشاورزی، بمب های خوشه ای بر سر آنان بارید. نمی توان شعار رهایی زنان داد، اما همزمان در حال رسیدگی به مسائل سران قبایل و جنگ سالاران مرتجع پدرسالار بود و بساط سلطه و حاکمیت متحد آنان را زیر چتر ارتش آمریکا و غرب تحکیم بخشید.

وضعیت کنونی افغانستان و اقدامات و حرفهای آمریکا و دولت دست نشانده اش بار دیگر نشان داد که رهایی مردم افغانستان بدست خود آنان میسر است. رهایی زنان افغانستان به دست خود زنان افغانستان است. آمریکا و نوکران فتودال محلی او از کرزای گرفته تا ظاهر شاه و ائتلاف شمال، دشمنان قسم خورده مردم هستند. جالب اینجاست که اکثر افراد تشکیل دهنده دولت موقت، بسیار بدنام و بدسابقه هستند. مثلا خود آقای کرزای که از سران یکی از قبایل پشتون محسوب می شود، زمانی رابط سازمان سیا با طالبان بود و افتخار همکاری «موقت» با دولت آنان را داشت. یا جنایتکاران مخوفی مانند ژنرال دوستم که چه در دوران سلطه روسها به کشتار مردم افغانستان می پرداخت، و چه بعد از انتقال به صفوف «مجاهدین اسلامی» با قساوت بی نظیر، پوست از سر مخالفان و رقیبان و زیردستان خود می کند.

برای اینکه ببینیم جامعه افغانستان به کدام سو می رود و مردم با چه روبرو هستند چاره ای نداریم جز اینکه از موقعیت عینی جامعه و گفتار و اعمال دار و دسته های حاکم حرکت کنیم. تازه این در شرایطی است که ما از وضعیت افغانستان غیر از سفرهای آقای کرزای به واشینگتن و پایتخت های دیگر دنیا اطلاعی نداریم. بعلاوه ما از هیچیک از مذاکرات و جلسات و قراردادهای آقای کرزای با دول خارجی، به جز اینکه «همه چیز به خیر و خوشی گذشت» اطلاعی نداریم.

اخیرا کانال تلویزیونی «آرته» (آلمان و فرانسه) دو گزارش خبری از افغانستان را ارائه داد که پس از آن میزگردی با شرکت چند تن از زنان صاحب نظر آلمانی، فرانسوی و افغانستانی برگزار شد. یکی از این گزارشات مربوط به افغانستان پس از شکل گیری دولت موقت و به اصطلاح سرازیر شدن کمکهای «بشر دوستانه» آمریکا و غرب به این کشور بود. در این گزارش با زنان بیوه ای روبرو می شویم که تعداد آنان در شهر کابل حداقل به ۲۵۰ هزار نفر می رسد، کماکان دسته دسته در خیابانهای پایتخت به گدایی مشغولند. کودکان آواره در کوچه ها و خرابه های کابل و هرات ویلانند. در این گزارش می بینیم که در شهر کابل توانسته اند فقط ۱۰۰ تن از این کودکان را نان و آموزش دهند. تقریبا برای زنان بیوه و بی سرپرست هیچ پروژه و طرح و اقدامی در کار نیست. شاید بسیاری از آنان که همچنان به تن فروشی می پردازند قرار است بار ملزومات دوران بازسازی افغانستان را به دوش کنند.

در خیابانهای کابل و سایر شهرهای بزرگ زنان همچنان برقع بر سر به چشم می خورند. حتی زنانی که از برقع به ستوه آمده اند و در هر فرصتی حتی مقابل دوربین تلویزیون خود را از شر این زندان پارچه ای خلاص می کنند، کماکان نمی توانند آن را کنار بگذارند. چون خوب می دانند که بخش بزرگی از دولت کنونی، خود از پایه گذاران اجباری کردن برقع در افغانستان بوده اند. در حقیقت زنان افغانستان با مشاهده بخشنامه های پیاپی یونس قانونی و سایر مقامات دولت موقت متوجه شده اند که سکولاریسم حرف مفت است و دولت موقت آنچه قرار است به طور دائمی در این کشور مستقر کند، یک دولت مذهبی است. اولین تقاضای یکی از تشکلات زنان کابل برای راهپیمائی و اعلام حقوق ویژه زنان (و نه حتی کسب آن) به بهانه ای واهی ممنوع شد. یونس قانونی وزیر داخله دولت موقت، بلافاصله بعد از سقوط دولت طالبان و شادی مردان جوانی که ریش و سبیل خود را می زدند، اعلام کرد که سقوط طالبان اصلا به معنی سقوط شریعت نیست و نباید با زدن ریش علیه شریعت تظاهر کرد.

حرف بسیاری از زنان آگاه و سرد و گرم روزگار چشیده افغانستان را می توان از زبان زنی شنید که به گدائی در کابل مشغول است. او به یک خبرنگار ایتالیائی گفت: من زن تحصیلکرده ای هستم. لیسانس ادبیات انگلیسی دارم. در دوره طالبان از کار بیکار شدم و پس از دست دادن همسرم مجبور به گدائی شده ام. برای من آینده هیچ معنایی ندارد. الان که شما خبرنگاران خارجی اینجا هستید، صحبت زیادی بر سر زنان و رهایی و حقوق زن است. شما که بروید این صحبت ها هم تمام خواهد شد. اینها یک بار دیگر هم امتحانشان را پس داده اند. اینها برقع را بر ما اجباری کردند.

در زمانی که هیچ اقدامی در جهت بهبود موقعیت زنان بعمل نمی آید، مساجد بزرگ برای نماز جمعه، قوانین شرع اسلامی و بخشنامه اسلامی یکی پس از دیگری برقرار می شود. مقامات دولت در هیچیک از مصاحبه ها هرگز نامی از جامعه دمکراتیک سکولار بر زبان نمی آورند. گرچه هیچگاه فراموش نمی کنند که بر اسلامی بودن افغانستان و اینکه بر پایه قوانین اسلامی اداره می شود تاکید بگذارند.

البته باید توجه کرد که آقای کرزای یک دولتمرد «دو زبانه» است. وقتی در پاریس می نشیند، اعلامیه در دفاع از حقوق زن را امضاء می کند؛ و وقتی با خبرنگاران فارسی زبان برای مخاطبان هم ولایتی و هم منطقه ای خود صحبت می کند، یک کلمه هم از اسلام و شریعت اسلامی کوتاه نمی آید!

مسلم دولت موقت که در حقیقت کارگزار امپریالیسم آمریکا در افغانستان است، ناچار است برای زنان دست به اقداماتی بزند. منتهای دامنه و حدود و ثغور این اقدامات بسیار محدود و در چارچوبه منافع سرمایه های امپریالیستی خواهد بود. واقعیت آنست که سرمایه های امپریالیستی که تمام جنگ افغانستان برای تضمین منافع آنان از طریق ایجاد یک دولت باثبات بود، نیاز به نیروی کار ارزان مردم افغانستان نیز دارند. زنان افغانستان بخش وسیعی از این نیروی کار فوق ارزان خواهند بود که در آینده نزدیک به قول نیکلاس کریستف روزنامه نگار «نیویورک تایمز»: «در مقابل چند پنی، نیروی کارشان مورد استفاده قرار خواهد گرفت.» آنان ناچارند برای بکارگیری چنین نیروی کاری یک سری تغییرات سطحی در وضعیت زنان بوجود آورند. یعنی حداقل از برخی اشکال خشن و وحشتناک دوران طالبان دست بردارند. به قول آقای یونس قانونی: برای دزدی دست قطع نخواهند کرد. بلکه به قطع انگشت بسنده خواهند کرد! مسئله تحصیل و برخی حقوق شامل قشر کوچکی از زنان تحصیلکرده شهری و خانواده های متخصصان خواهد شد. اما این حقوق و «امتيازات» به هیچوجه شامل حال صدها هزار ناجیه بیوه گدا، و صدها هزار زکیه با کودکان گرسنه و شوهر علیل، نخواهد شد.

حالا سری به زندان زنان که فشرده و انعکاس مناسبات درون جامعه است می زنیم. این زندان در کابل قرار دارد و از طالبان برای دولت موقت به ارث رسیده است. در گزارش خبری «آرته» زندان زنان کابل در دولت موقت کرزای را می بینیم. در این گزارش ما با چهره های مختلفی روبرو می شویم. زندانبانان زن روسری بر سر دارند. و زنانی که در دوره طالبان دستگیر شده بودند. خبرنگار از یکی از آنها می پرسد که علت دستگیری تو چیست؟ او می گوید شوهر من طالب بود. من با او اختلاف داشتم و از دستش فرار کردم. به همین جرم مرا گرفتند و به زندان انداختند. دوباره از او سؤال می کنند حالا که طالبان سقوط کرده، پس چرا هنوز در زندان هستی؟ جواب می دهد: درست است. ولی شوهر من حالا زندانبان همین زندان است! از دختر جوان دیگری که زندانی است نیز علت دستگیرش را می پرسند. می گوید: من با مردی که دوست داشتم فرار کردم و پدرم مرا تحویل این زندان داده است. از خانم زندانبان می پرسند چرا او را آزاد نمی کنید؟ در پاسخ می گوید: پدرش می خواهد که همچنان در اینجا بماند و تنبیه شود.

خلاصه کنیم این شمه ای از وضعیت زنان است که از لابلای اخبار و گزارشات شفاهی به بیرون درز کرده است. اما دولت موقت کرزای که فقط به استفاده تبلیغاتی از زنان در چند روزه اول تاسیسیش پرداخته و پس از آن موضوع زن افغانستانی را عامدانه به فراموشی سپرده، تمام هم و غم خود و اربابان آمریکائیش اینست که به سران قبایل اطمینان دهد که منافعشان در وضعیت جدید افغانستان همچنان حفظ خواهد شد. نمی توان هم و غم خود را راضی کردن سران قبایل و جنگ سالاران بومی که نماینده عقب مانده ترین و مرتجع ترین و زن ستیزترین مناسبات هستند قرار داد، و همزمان صحبت از تامین منافع زنان و مردم زحمتکش افغانستان کرد. بین راضی کردن مشتی مرتجع فتودال و تضمین منافع آنان، و راضی شدن و تامین منافع زنان و توده های ستمدیده افغانستانی دره ای عمیق قرار دارد. تامین منافع فتودالها و سران قبایل بر پایه استثمار دهقانان و فرودستی زنان بر پایه عقب مانده

ترین افکار و عقاید قرون وسطایی ممکن است. چه کسی می تواند سران قبایل و فئودالها را با زنان در موقعیتی برابر تصور کند؟ دولت کرزای نمی تواند جز این که هست باشد. این دولت نماینده منافع طبقاتی فئودالها و سران قبایل و جنگ سالاران محلی، و شریکترین نیروهای جامعه افغانستان است. چرا که این دولت منتخب امپریالیسم آمریکاست.

آمریکا بارها در تاریخ خود نشان داده که بر مبنای تامین منافع حریصانه خود حرکت می کند. پایه اجتماعیش در کشورهای جهان سوم انواع مرتجعین نظیر دولت موقت کنونی افغانستان و طالبان غیره هستند. برای تامین منافع خود از انجام هیچ جنایتی در حق مردم رویگردان نیست. و شرم آورترین جنایات تاریخی خود را هم سعی می کند با اتکاء به بنگاه های تبلیغاتی خود، فضیلت و مزیت جلوه دهد. ما امکان بررسی بیشتر اقدامات و طرح های عملی دولت موقت و نقشه های آتی آنان را برای اینکه بفهمیم جامعه افغانستان به کدام سو می رود، نداریم، اما یک چیز آشکار و غیر قابل انکار است: کلیه این اقدامات و طرح ها، یا مستقیماً از توبره امپریالیسم آمریکا بیرون آمده؛ یا اینکه حتماً از دعای خیر و کمک های همه جانبه آمریکائی ها برخوردار است؛ وگرنه اصلاً حرفش را هم نخواهند زد چه رسد اینکه آنها را به اجراء گذارند. بنابراین لازمست نگاهی به چند نمونه مختلف از طرح هائی که آمریکا تحت عنوان «رهائی و دموکراسی» به پیش برده و تشویق کرده بیندازیم.

طرح آمریکا در کردستان عراق، تشکیل «حکومت کردی» بود. آنها با سوء استفاده از خواست بر حق مردم کردستان در تعیین سرنوشت خود، این دولت دست نشانده را تشکیل دادند. از زمان تشکیل این دولت که اساساً بر پایه منافع آمریکا و همدستی طبقات فئودال و نیروهای عشیرتی شکل گرفته، ما شاهد جنایات بی شمار علیه زنان و باز بودن دست حکومت کردی در تداوم وحشیانه ترین اقدامات تحت عنوان «حفظ ناموس» هستیم. قتل های ناموسی یکی از ضامن های تداوم مناسبات فئودالی و عشیرتی در این منطقه است. حتماً بسیاری از شما از فاجعه زن کشی و یا بریدن دماغ و گوش زنان «نانجیب» در کردستان عراق با خبر هستید. این حکومتی است که آمریکا پس از ماجرای جنگ خلیج تحت عنوان «دموکراسی برای کردها» درست کرد.

فلسطین: حتماً مطلع هستید که طراحان صلح اسلو، آمریکا و اسرائیل بودند. و امروز نتایج این صلح غیر عادلانه و جنایتبار را در فلسطین شاهد هستیم. صلح اسلو منجر به تشکیل حکومت خودگردان فلسطینی شد که این دولت شرایط به غایت اسارتبار و تحقیرآمیزی را برای توده های فلسطینی فراهم کرد که شرح آن در حوصله این سخنرانی نیست.

نمونه دیگر، پشتیبانی دیرینه آمریکای به اصطلاح ضد بنیادگرایی طالبان، از کشورهائی نظیر عربستان سعودی و کویت است. آیا کسی شک دارد که این دو کشور بعد از اسرائیل، نزدیکترین متحدان آمریکا در خاورمیانه هستند؟ آیا کسی شک دارد که آمریکا نزدیکترین حامی این کشور در غرب است؟ آیا کسی شک دارد که در عربستان و کویت، قوانین زن ستیزانه و قرون وسطائی به همان شدت طالبان حاکم است و اصولاً طالبان بدون کمکهای مادی و معنوی عربستان و پاکستان و خود آمریکا یک روز هم نمی توانست بر سر قدرت بماند؟ آیا کسی تعجب نمی کند که چرا آمریکا با این چهره ضد بنیادگرایی و به اصطلاح «مدافع حقوق زن» که امروز از خود به نمایش می گذارد، از حکام عربستان و قوانین شان حمایت می کند و ذره ای هم نگران وضع زنان پوشیده در برقع عربستان سعودی نیست؛ ذره ای به فکر حال و روز زنان اسیر در حرمرسراهای شیوخ آل سعود و تجارت بردگان جنسی در این سرزمین نیست؛ ذره ای به فکر قطع دست و سر قربانیان نظام در عربستان سعودی نیست؟

اگر کسی به طرح های دولت بوش برای زنان در خود جامعه آمریکا نگاهی بیندازد، آن وقت از نمونه هایی که ذکر کردیم متعجب نخواهد شد. حمله به حقوق زنان، و تلاش برای اعمال ارزشها و قوانین و مناسبات زن ستیزانه و پدرسالارانه فاشیستی و مذهبی بر زنان، از اولین اقدامات دولت بوش بود. این دولت، بودجه مخصوصی برای تبلیغ افکار مذهبی در مدارس و رسانه ها اختصاص داده است. لایحه های ویژه ای برای محدود کردن و لغو جوانب سکولار در قوانین آمریکا پیشنهاد کرده است. با تمام قوا برای محدود کردن و زیر سؤال بردن حق سقط جنین تلاش کرده است. یکی از اولین کارهائی که کابینه بوش کرد این بود که هرگونه کمک مالی دولت آمریکا به برنامه های خدمات اجتماعی در گوشه و کنار جهان که در آن اشاره ای به سقط جنین شده باشد را قطع کرد! این دولت، خانواده مردسالار و پدرسالار را ستایش و تحکیم می کند و بر نقش زن به مثابه خدمتکار خانگی و خدمه جنسی مردان تاکید می گذارد. دروس آموزش جنسی که بعد از برپائی جنبش رهائی زنان در آمریکا در مدارس معمول شد را مورد حمله قرار داده است. و به جای آن می خواهد در مدارس آمریکا، «مزایای بکارت» را آموزش دهد.

آمریکا با وقیحانه ترین اعمال تروریستی و تجاوزگری مردم جهان را نشانه می گیرد، نامش را هم مبارزه با تروریسم و در خدمت

رهائی نوع بشر می گذارد. اما چنین نخواهد ماند. زنان افغانستانی و زنان جهان اجازه نخواهند داد که امپریالیسم آمریکا به نام آنان جنایات خود را به پیش ببرد.

امروزه وقایع افغانستان و سایر نقاط جهان بار دیگر بر تجارب تاریخی جنبش زنان خواهد افزود. ما تاکنون طی مبارزات خود درسهای زیادی آموخته ایم. مهمترین درس وقایع کنونی اینست که امپریالیسم آمریکا و دست نشانندگان مرتجعش هیچ زنی را در هیچ نقطه جهان رها نخواهند کرد. امپریالیسم آمریکا بارها و بارها به اندازه تاریخ خود نشان داده که جنایتکار و خونخوار و زن ستیز است و این را در وقایع خونین افغانستان به روشنی روز بنمایش گذاشت. این چیزی است که زنان افغانستانی می خواهند در روز هشت مارس ۲۰۰۲ به تمام زنان جهان اعلام کنند: امپریالیسم آمریکا نه تنها منجی زنان نیست بلکه دشمن ماست. اینان علیرغم هر چهره ای که به خود بگیرند نه تنها برای زنان رهایی به ارمغان نمی آورند، بلکه مسبب اصلی تولید و بازتولید ستم بر زن هستند. هر نیروی سیاسی که سعی می کند زنان افغانستانی را مجبور کند که از بین امپریالیستها و نوکران رنگارنگ آنان یکی را انتخاب کنند، سخت در اشتباه است. هرکسی که سعی کند جنایات آمریکا را به امید اینکه شاید نوکر بهتری را سر کار بیاورد توجیه کند، نه تنها حماقت سیاسی خود را نشان می دهد، بلکه موجب می شود که کار خواهران و برادران ما در سراسر جهان در امر رهائی از سلطه مرتجعین زن ستیز سخت تر شود. رهائی زنان افغانستان و سایر نقاط جهان بدست خودشان و از طریق نقد و مبارزه ریشه ای با این نظام تبهکار، و نه تن دادن به آن عملی می شود.

حداقل خواسته زنان افغانستان جدایی دین از دولت است که برای آن تا کنون مبارزه کرده و خواهند کرد. هر آلترناتیوی خارج از این خواست، فریبی بیش نبوده و ستمگری بر زنان را تداوم خواهد بخشید. باز هم از همگی تان متشکریم.